



۱۴

## رویان در گذر زمان

## فراز و فرودهای رویان در ایستگاه ۳۰ سالگی

۱۴

## موزه قند فریمان راه اندازی می شود

۱۶



# زندگی

شنبه ۸ خرداد ۱۴۰۰ :: شماره ۵۹۴۹



## پایگاه انسان سازی

برای حجت الاسلام سید محمد کمال صداقت، مسجد معنای خاصی دارد؛ به نظر او فلسفه تاسیس مسجد، رشد و کمال بشر و نجات انسان از هر گونه محرومیت مادی و معنوی است. ایجاد آرامش روحی و روانی، از خدماتی است که به نظر او در مسجد باید انجام شود. شاید به همین دلیل است که مسجد این امام جماعت، مسجد الرضا (ع)، با دیگر مساجد متفاوت است.

### جهاد اقتصادی

مسجد الرضا (ع) در زمینه اشتغالزایی ید طولانی دارد. تاسیس فروشگاه‌های جهاد اقتصادی داخل مسجد یا در سطح محله، فروش اجناس ایرانی با اولویت محصولات مساجد و مسجدی‌ها، تشکیل شورای جهاد اقتصادی در مسجد و حذف پول از مبادلات، طرح‌هایی است که در این مسجد انجام شده است.

در فروشگاه‌های جهاد اقتصادی در مسجد الرضا (ع)، کالای ایرانی، با حداقل قیمت و حداکثر کیفیت به فروش می‌رسد اما اجناس این فروشگاه چه طور تامین می‌شود؟ به کمک یکی از خیرین، یک دامداری به مساحت ۶۰۰ متر در اختیار مسجد قرار گرفته است و مسجدی‌ها به کمک جوانان محل، پرورش مرغ، شترمرغ و بلدرچین را در آن راه انداخته‌اند. به‌جز این آنها کارگاه پارچه‌بافی و خیاطی هم دارند که زمینه اشتغال ۱۵۰ زن سرپرست خانوار را فراهم کرده است. خانم‌های سرپرست خانوار اما فعالیت‌های دیگری هم دارند؛ بسته‌بندی حبوبات و سبزی، میوه‌های خشک شده و پخت نان از دیگر محصولات آنهاست.

### زندگی خانوادگی

یکی از برنامه‌های فرهنگی مسجد، تشویق جوانان به تشکیل خانواده است. به همین دلیل آنها هر سال چهار تا پنج جوان را به خانه بخت می‌فرستند اما حفظ، حراست و تقویت خانواده‌های موجود از دیگر برنامه‌های آنهاست. تشویق به مشاوره مذهبی و روانشناسی برای خانواده‌هایی که دچار تنش شده است و کمک به تحکیم بنیاد خانواده برای آنها اهمیت دارد. بزرگترین نقطه عطف مسجد اما تشکیل گروه جهادی است که هفت‌هشت سال پیش، با سه چهارداوطلب شروع شد و حالا تعدادشان به بیش از صد نفر رسیده است.

در این گروه جهادی، هرکسی و با هر تخصصی از پزشک، استاد دانشگاه، بنا، جوشکار، کارگر، مکانیک، گچکار، نجار، مشاور و طراح ارائه خدمت می‌کند. آنها تلاش می‌کنند در حوزه تخصصی‌شان به افراد نیازمند خدمات رایگان ارائه کنند. مثلاً یکی راه‌های خراب محل را درست می‌کند، دیگری ساختمان‌ها را نوسازی می‌کند و آن یکی مشاوره کارشناسی می‌دهد. این ترتیب کمک جهادی و فعالیت داوطلبانه بخشی از زندگی اعضای گروه جهادی شده است.

نمایی از تندیس نبرد گرشاسب با اژدها در میدان خرمین که در سال ۹۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید



اواخر هفته پیش شهرداری تهران به بهانه  
مرمت شیرهای میدان خردست به تخریب آنها زد

## محافظان گرشاسب را کشتند

گفت‌وگو با جهادگری که گور خواب و گرفتار اعتیاد بود  
اما به کمک دوستان جهادگرش به زندگی برگشت

## بازگشته از گور



لیلا شوقی

جامعه

قبل از این که کار جهادی کند و آجر بگذارد و برای نیازمندان حاشیه شهرش مشهد، خانه بسازد، زندگی‌اش روال دیگری داشت. آن قدر که از آن روزها به عنوان روزهای سیاه زندگی‌اش یاد می‌کند اما سرانجام تصمیم گرفت زندگی‌اش را تغییر دهد. به همین دلیل می‌توان گفت علیرضا مشرقی، جهادگر داستان ما، جهاد را از سه سال پیش شروع کرد؛ زمانی که زندگی او شکل دیگری بود و حتی اعضای خانواده‌اش هم او را نمی‌شناختند. او در آن زمان، پسری لاغر بود که لباس‌های کثیف به تن داشت و در قهیرها می‌خوابید. خودش می‌گوید که ده سال از زندگی‌اش را در تاریکی زندگی کرد و مصرف‌کننده مواد مخدر بود. یک اتفاق اما زندگی‌اش را دگرگون کرد. خودش می‌گوید زندگی‌اش بعد از حضور یک روحانی در کمپ ترک اعتیاد و آشنایی با صلوات امام زمان (عج) از این رو به آن روش. حالا او، بعد از گذشت سه سال، پاک و سالم است در مسجد محل زندگی‌اش در مسجد الرضا، فعالیت‌های جهادی می‌کند و سه روز در هفته را برای کمک به نیازمندان شهرش اختصاص داده است. او این روزها هم فعالیت جهادی می‌کند و هم در یک قالیچه‌بویی، کار می‌کند و هم دست مصرف‌کننده‌های دیگر را می‌گیرد و به مسجد محل معرفی می‌کند تا دوباره زندگی را از نو بسازند.

گدایی می‌کرد تا بتواند دوباره سرپا شود. علیرضا می‌گوید که بدترین اتفاق این بود که اصلاً قبول نداشت به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده است. او روزهایی را به یاد دارد که کیسه‌اش را می‌انداخت روی دوشش و از دیوار قبرستان خواجه ربیع کریم‌آباد بالا می‌رفت و یک قبر خالی پیدا می‌کرد و زمستان‌ها را آنجا می‌خوابید. او می‌گوید: «همیشه مسوول قبرستان را می‌ترساندم، یک روز، نیمه شعبان بود و او به من یک هدیه داد. مسوول قبرستان، پتویی در آن قبری را که همیشه می‌خوابیدم، گذاشته بود.» علیرضا

### حسرت ناتمام

درست است که علیرضا زندگی‌اش را از نو ساخته و حالا آدم دیگری شده است، یک حسرت اما برای او باقی مانده؛ حسرت دیدن دوباره فرزندان. همسرش بعد از جدایی دوباره ازدواج کرده است. او می‌گوید که هیچ مشکلی تلخ‌تر از این نیست که فرزندان‌ش را نبیند. او دوست دارد دوباره آنها را در آغوش بکشد اما روی بازگشت ندارد. علیرضا هنوز روزهایی را به یاد دارد که به دلیل مصرف مواد مخدر بر سر دخترش فریاد می‌کشید؛ هنوز چشمان گریان و صورت جمع شده از ترس دخترش در حافظه او مانده است. به خاطر همین با بغض از فرزندان‌ش یاد می‌کند؛ بغضی که در گلو می‌شکند و فرو می‌ریزد.

داشت. «علیرضا می‌گوید که انتظار نداشت با گرمی با رفتار شود اما امام جماعت مسجد تا او را می‌بیند، در آغوشش می‌گیرد و این دلیلی می‌شود که علیرضا مانند کیبوتری، جلد مسجد شود. «حتی بلد نبودم نماز و قرآن بخوانم اما در مسجد یاد گرفتم.»

### آزمایش الهی

علیرضا می‌گوید آن اوایل که هیچ شغلی نداشت، به پیشنهاد روحانی مسجد، نگهبان مسجد می‌شود و در اتاقک کوچک مسجد روزگار می‌گذراند. آزمایشش اما از اینجا شروع می‌شود. او می‌گوید، در گوشه اتاقک مسجد، یک گاز پیک‌نیک‌بوی بود. خاطرات سخت روزهایی را که او با یک گاز پیک‌نیک‌بوی، مواد مصرف می‌کرد، به یادش آمد. او می‌گوید که صلوات خاصه امام زمان (عج) دوباره به کمکش آمد و باعث شد که دیگر فکر مصرف سراغش نیاید. «با خواندن صلوات خاصه امام زمان (عج)، دیگر چیزی به نظر نمی‌آمد.» او می‌گوید که هم گاز پیک‌نیک‌بوی بود و هم مواد و می‌توانست دوباره مصرف‌کننده شود. این در حالی است که با خواندن صلوات خاصه امام زمان (عج) حتی به فکرش هم خطور نمی‌کرد، مواد مصرف کند.

حالا بعد از گذشت سه سال، صلوات خاصه هنوز زندگی او را نجات می‌دهد. علیرضا حالا در یک قالیچه‌بویی کار می‌کند و راننده است.

### جهاد بچه مسجدی‌ها

علیرضا این روزها سرش خیلی شلوغ است. در قالیچه‌بویی کار می‌کند و به مسجد هم رفت‌وآمد دارد و در کارهای مسجد، کمک می‌کند. او در گروه جهادی مسجد عضو است و هر زمانی که بتواند، همراه گروه جهادی، به روستاهای اطراف شهرش می‌رود و برای نیازمندان خانه می‌سازد. تهیه سبب غذایی برای خانواده‌های نیازمند از کارهای جهادی دیگری است که مرد جوان انجام می‌دهد. یکی از کارهای او اما سرزدن به کمپ‌های ترک اعتیاد و راهنمایی مصرف‌کنندگانی است که دوست دارند، به زندگی برگردند.

علیرضا در کمپ‌ها با آنها صحبت و آنها را آماده می‌کند تا دوباره به زندگی بازگردند. او البته در این راه، به موفقیت‌هایی هم رسیده است. او تاکنون ده، دوازده نفری را با مسجد آشنا کرده. کسانی که حالا یک سال است پاک هستند. به‌جز این، او صلوات خاصه امام زمان (عج) را نیز به دیگران توصیه می‌کند؛ این روزها که در محل راه می‌روم، خیلی از دوستان و هم محلی‌هایم تعجب می‌کنند و می‌گویند: تو همانی هستی که هم مواد مصرف می‌کردی و هم متادون می‌خوردی و روی پاهایت بند نبود؟ هیچ کدام از دوستانم باورشان نمی‌شود بعد از سه سال، این قدر سرحالم و دیگر مصرف‌کننده نیستم.»